

بررسی مقایسه‌ای جملات موصولی در زبان‌های آلمانی و فارسی

دکتر پرویز البرزی ورکی

عضو هیئت علمی دانشکده زبان‌های خارجی



چکیده

در مقاله حاضر بندهای موصولی در زبان‌های فارسی و آلمانی به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس شواهد ارائه شده، هسته در بند موصولی زبان آلمانی در شکل ضمیر موصولی به کار می‌رود، در حالی که هسته در بند موصولی زبان فارسی به صورت ضمیر شخصی ظاهر می‌گردد و یا نقش هسته اصولاً در بند موصولی تکرار نمی‌شود. بعضی ویژگی‌های دیگر از این قرارند: در زبان فارسی، بر خلاف زبان آلمانی، بند موصولی بدلی به پایان جمله مرکب انتقال نمی‌یابد. هرگاه هسته بند موصولی زبان آلمانی در حوزه پیشین ظاهر گردد، بند موصولی در حوزه میانیین قرار نمی‌گیرد، در ضمن، پدیده 'ربایش' برای توجیه بعضی از ساخت‌های زبان فارسی، که حاوی بند موصولی‌اند، مورد بحث و استدلال قرار می‌گیرد.

کلیدواژه

ربایش، جمله بست، همجواری، ناهمجواری، مرجع پیشین، مرجع پسین، توصیف‌کنندگی، تعیین‌کنندگی، بند موصولی تحدید‌کننده، بند موصولی بدلی، بند درونه‌دار، حوزه پیشین، حوزه میانیین، حوزه پسین، ظرفیت اسمی.

می‌توان سه نوع جملهٔ وصفی (Attributsätze یا sententielle Attribute)^۱ یا ساخت (جمله‌واره) وصفی را نسبت به هستهٔ اسمی خود از هم تمیز داد:^۲

۱. جملات موصولی (Relativsätze)، مانند

das Buch, *das auf dem Tisch liegt*,... (۱-الف)

ein Vorschlag, *der ganz neu ist*,... (۱-ب)

der Ort, *wo man gern bleibt*,... (۱-ج)

۲. ساخت‌ها یا جملات متمم (Komplementkonstruktionen). ممکن است این نوع جملات وصفی، با یک حرف ربط پیرو آغاز شود، و به صورت جملات مصدری یا جملات سؤالی غیر مستقیم به کار رود، مانند

der Vorschlag, *daß Paul das machen soll*,... (۲-الف)

Die Hoffnung, *daß er das Zitat wiederfinden würde*, gab er nicht auf. (۲-ب)

die Forderung, *den Betrag sofort zu zahlen*,... (۲-ج)

der Wunsch, *das Ziet zu erreichen*,... (۲-د)

Die Vase, *jetzt mit Glasur überzogen*, wurde gebrannt. (۲-ه)

- die Frage, *wie das weitergehen soll/wer das getan hat*,... (۲-و)

۳. جملات / ساخت‌های متممی که (از نظر نحوی) وابستهٔ پسین اسم هستند (Komplementsätze adnominale)، مانند

die Tatsache, *daß es jetzt regnet*,... (۳-الف)

۱) گروه اسمی با جملات وصفی در برابر گروه اسمی با اسم وصفی (nominale Attribute) قرار می‌گیرد.
۲) جملهٔ وصفی، جمله‌ای فرعی است که در نقش نحوی یک وجه وصفی به کار می‌رود. جملات وصفی از نظر صوری (و به اعتبار نوع رابط) به صورت جملهٔ موصولی، Konjunktionalatz یا Komparativsatz بیان می‌شوند. Konjunktionalatz نوعی جملهٔ فرعی است که با حروف ربط پیرو (subordinierend) شروع می‌شود. در Konjunktionalatz، اگر مقایسه نسبت به یک صفت یا قید نباشد، بلکه نسبت به یک اسم صورت گیرد، جملهٔ مقایسه‌ای معنای وصفی دارد. این گونه از جملات مدال، بر خلاف جملات وصفی اصیل، نوع و چگونگی مصداق‌هایی را که توسط اسم نشان داده می‌شود، تعیین می‌کنند. در این خصوص، اسم تنها با حرف تعریف نامعین یا صفر به کار می‌رود؛ پارتیکل so، تعیین کنندهٔ solch یا اصطلاح (von) der Art به طور اختیاری به کار می‌رود؛ مثلاً:

جملهٔ مدال: Er hat (so) ein Wörterbuch / ein (solches) Wörterbuch / ein Wörterbuch (der Art), wie ich es brauche.

جملهٔ وصفی: Er hat das (dieses) Wörterbuch, das ich brauche.

die Idee, nach München zu fahren,... (۳-ب)

Das war zu einer Zeit, als man noch keine Eile kannte,... (۳-ج)

در جمله موصولی، ویژگی و مشخصه یا موقعیت مصداق‌های هسته اسمی توصیف می‌شود، در حالی که جمله یا ساخت متمم (جملات با *ob* و *daß*، و ساخت مصدری یا *zu*)، به عنوان یک مؤلفه *propositional* (مربوط به جمله به عنوان واحد اطلاع/پیام، و نه به اعتبار فرم دستوری جمله) هسته اسمی شده (nominalisiert) خود، همان جای خالی‌ای را اشغال می‌کند که آن را گزاره (فعل) مربوطه می‌گشاید (برای مثال: *jemand* *die Voraussetzung, daß... setzt voraus, daß*). می‌توان ساخت‌ها یا جملات متممی را که هسته اسمی‌اش از یک فعل مشتق شده است از ساخت‌ها یا جملات متممی که جزء این است متمایز نمود. هسته اسمی جملات یا ساخت‌های متممی چون *die Tatsache* (در انگلیسی *fact* یا *idea*) هیچ‌گونه معادل فعلی ندارند و نمی‌توانند مانند گزاره‌های اسمی شده (*nominalisierte Prädikate*) نقش گزاره جمله اصلی را بر عهده بگیرند.^۳

جمله موصولی یکی از عناصر وصفی (*Attribut*) است، و جزء آن دسته از جملات فرعی به شمار می‌رود که با یک ضمیر موصولی (*der, die, das, welcher*) یا قید موصولی (*so, da, wann, wo*) آغاز می‌گردد. جمله موصولی جزء تشکیل دهنده یک گروه اسمی است، در حالی که سایر جملات فرعی (غیر وصفی) از نظر نحوی و معناشناختی به گروه فعلی تعلق دارند.

ممکن است جمله موصولی به صورت آزاد هم نمود یابد (مانند *Wer wagt, gewinnt*). در این مثال نقطه ارجاع کل جمله اصلی است نه یک گروه اسمی هسته، و نیز به همه «سازه‌های نقشی جمله» (*Satzglieder*)، جز به گزاره، ارجاع داده شود. یک جمله موصولی آزاد یا جمله موصولی بدون ارجاع، که همیشه تحدید کننده است، هسته را محدود می‌کند. چنین هسته‌ای صورت آوایی ندارد و می‌تواند جای همه «سازه‌های نقشی جمله»، غیر از گزاره، را اشغال کند. این هسته‌ها در کمون/پنهان (*latent*)

(۳) ممکن است یک مصدر با *zu* به صورت وجه وصفی (مصدری) به کار رود (*die Lust zu leben...*). ساخت‌های وصفی فعلی (*Partizipialkonstruktion*) هم به صورت وجه وصفی به کار می‌روند (*der Mann, einer guten Sache dienend, ...*)

موجودند. هسته، W-واژه (به عنوان ضمیر موصولی) و اتصال دهنده (Konnektor) در یک ساخت جمله موصولی آزاد با هم در حالت (Kasus) مطابقت می‌کنند. بر حسب نقش معناشناختی / کاربردشناختی فرق است بین جمله موصولی تحدید کننده^۴ و جمله موصولی بدلی^۵. جمله موصولی تحدید کننده، مجموعه مصداق‌های عبارت اسمی را، که با جمله موصولی مشخص می‌شود، محدود می‌کند (مانند ۴-الف)، در حالی که جمله موصولی بدلی هسته اسمی‌ای را که قبلاً تعیین هویت (شناسایی) شده دقیق‌تر تصریح / توصیف می‌کند (مانند ۴-ب).

Hier ist das Buch, *das du gesucht hast* (und kein anderes Buch als (۴-الف) dieses).

Napoleon, *der bekanntlich aus Korsika stammt*, wurde nach Elba (۴-ب) verbannt

با ویژگی‌های نحوی زیر می‌توان این دو نوع جمله موصولی را در رو ساخت نحوی اغلب انواع جملات موصولی مبهم تمیز داد: در جمله موصولی تحدید کننده، که همیشه بخشی از یک مشخصه معین است، می‌توان اسم هسته را با عنصر اشاره (dasjenige Buch, das... (برجسته نمود. در جمله موصولی بدلی، هسته اسمی اغلب یک اسم خاص یا ضمیر شخصی است و می‌توان با واژه‌های اضافی (مانند *bekanntlich* و *offenbar*) ویژگی وصفی را تأکید نمود. علاوه بر آن، جمله موصولی بدلی اختیاری است، اما جمله موصولی تحدید کننده اجباری است. این تمایز با ویژگی‌های آهنگی متفاوت هم حمایت می‌شود.

جمله موصولی یا بلافاصله به دنبال هسته اسمی می‌آید (مانند ۵-الف و ۵-ب) یا از هسته اسمی جدا و به پایان جمله مرکب منتقل می‌شود (مانند ۵-ج و ۵-د). در زبان فارسی، جمله موصولی همیشه بلافاصله بعد از هسته اسمی نمی‌آید. در (۵-ج) و (۵-د) و (۵-ه) جمله موصولی از یک گروه اسمی که نقش هسته را به عهده دارد جدا می‌شود و به پایان جمله مرکب منتقل می‌شود. در زبان فارسی، جمله موصولی، اگر ساختار پیچیده‌ای داشته باشد، بر خلاف سایر عناصر وصفی، غالباً به پایان جمله مرکب

۴) restriktiver Relativsatz

۵) nicht-restriktiver Relativsatz با appositiver Relativsatz

منتقل می‌شود. در جدایی جمله موصولی از هسته اسمی ممکن است ابهام پیش آید؛ با این حال در مورد (۵-د) ابهامی وجود ندارد، زیرا که عنصر «در» نمی‌تواند صحبت کند.
(۵-الف) کارخانه‌ای که در آن کار می‌کردم بسته شده است.

Die Fabrik, in der ich arbeite, ist geschlossen.

(۵-ب) مردی که می‌خواهد با شما صحبت کند دم در است.

Derjenige Mann, der mit Ihnen sprechen will, steht an der Tür.

(۵-ج) کارخانه‌ای بسته شده است که در آن کار می‌کردم.

Die Fabrik ist geschlossen, in der ich arbeite.

(۵-د) مردی دم در است که می‌خواهد با شما صحبت کند.

Ein Mann ist neben der Tür, der mit Ihnen sprechen will.

(۵-ه) مرد مسنی با لباس فرسوده وارد شد که یک کیف قطور به دستش بود.

Ein älterer Mann in verschlissener Kleidung trat ein, der eine dicke Mappe in der Hand hatte .

در زبان آلمانی هم جمله موصولی ممکن است به پایان جمله مرکب منتقل گردد. اگر بعد از هسته اسمی جمله موصولی گروه اسمی دیگری هم وجود داشته باشد و این گروه اسمی سازه اصلی جمله باشد، انتقال جمله موصولی به پایان جمله مرکب منتفی است (مانند ۶-ب و ۶-و). اما از آنجا که عنصر «گل» هرگز «حامله» نمی‌شود، ترتیب (۶-ب) هم امکان‌پذیر است. به زبان ساده، جمله موصولی در صورتی می‌تواند به پایان جمله مرکب منتقل گردد که گروه اسمی دیگری بین هسته اسمی و جمله موصولی نیندازد؛ پس (۶-و) غیر قابل قبول است. اما اگر تعیین‌کننده گروه اسمی‌ای که جمله موصولی به آن ارجاع می‌شود دارای تکیه تأکیدی یا تقابلی باشد، دیگر چنین محدودیتی برای انتقال جملات موصولی وجود ندارد (مانند ۶-ج)

Peter hatte der Frau, die schwanger war, eine Rose geschenkt. (۶-الف)

*Peter hatte der Frau eine Rose geschenkt, die schwanger war. (۶-ب)

Peter hatte DER Frau eine Rose geschenkt, die schwanger war. (۶-ج)

Der/Ein Schüler, der gefehlt hat, muß die Arbeit nachholen. (۶-ه)

*Der/*Ein Schüler muß die Arbeit nachholen, der gefehlt hat. (۶-و)

یک جمله موصولی که هسته اسمی‌اش در حوزه پیشین (Vorfeld) باشد ممکن است در حوزه پیشین (مانند ۷-الف) یا در حوزه پسین (Nachfeld) (مانند ۷-ب) جای

گیرد، اما هیچ‌گاه در حوزه میانی (Mittelfeld) (مانند ۷-ج) قرار نمی‌گیرد.

Der Mann, *der Birnen verkauft*, ist schon wieder dagewesen. (۷-الف)

Der Mann ist schon wieder dagewesen, *der Birnen verkauft* (۷-ب)

*Der Mann ist, *der Birnen verkauft*, schon wieder dagewesen. (۷-ج)

فایده «انتقال سازه به پایان جمله مرکب» (Extrapolation / Ausklammerung) این است که ارزش اطلاع‌رسانی ارتباطی بیشتر سازه به پایان انتقال یافته را مخبره کند. به عبارت دیگر، جملات موصولی که به پایان جمله مرکب انتقال می‌یابند غالباً خبر جمله برتر را تشکیل می‌دهند. اگر هسته اسمی در حوزه میانی و بلافاصله قبل از بخش فعلی سمت راست «جمله بست (Satzklammer)» قرار داشته باشد، جمله موصولی هم بیشتر گرایش پیدا می‌کند تا به حوزه میانی منتقل گردد. اگر هسته اسمی در سمت چپ حوزه میانی (بلافاصله مجاور فعل تام) قرار داشته باشد، جمله موصولی بیشتر گرایش دارد که بلافاصله بعد از هسته اسمی به کار رود.

در زبان فارسی صورت هسته اسمی از نظر «معرفه بودن»، جملات موصولی بدلی و تحدید کننده را در برابر هم قرار می‌دهد. «معرفه بودن» نقش مهمی را در تقابل بین همجواری / همنشینی (Integration) و ناهمجواری / ناهمنشینی (Extrapolation) به عهده دارد: یک جمله موصولی با هسته اسمی مشخص / هویت یافته، یعنی یک جمله موصولی بدلی، می‌تواند فقط همجوار شود (مانند ۸-ج). بنابراین (۸-ب) و (۸-د) غیرقابل قبول است. در این خصوص فرقی نمی‌کند که هسته اسمی در جایگاه فاعل یا در جایگاه مفعول قرار گیرد.

۸-الف) مردی آمد که برادر من است. / مردی که برادر من است آمد.

Ein/Derjenige Mann kam, *der mein Bruder ist*.

۸-ب) *آن مرد آمد که برادر من است. Jener Mann kam, *der mein Bruder ist*.

۸-ج) مؤلف که نویسنده خوبی است این سبک را اختیار کرده است.

Der Autor, *der ein guter Schriftsteller ist*, hat diesen Stil ausgewählt.

۸-د) *مؤلف این سبک را اختیار کرده است که نویسنده خوبی است.

۶) در پدیده «جمله بست» (sentence brace) یا «گزاره دو شاخه‌ای» (two-pronged predicate) فقط فعلهای تام به جایگاه دوم بند / جمله منتقل می‌شود، در حالی که همه فعلهای غیرتام همچنان در جایگاه پایانی (یا نزدیک به پایان) باقی می‌مانند.

در زبان آلمانی هم انتخاب تعیین کننده، امکانات ترتیب اجزاء جمله را محدود می‌کند، اما نه به شیوه زبان فارسی: اگر در زبان آلمانی هسته اسمی جمله موصولی دارای یک تعیین کننده نامعین باشد و در حوزه پیشین قرار داشته باشد، جمله موصولی مربوطه نه همجوار می‌شود (مانند ۹-ج) و نه ناهم‌جوار (مانند ۹-د). به عنوان فاکتورهای نحوی دیگر، که همجواری و ناهمجواری جمله موصولی را بلوکه می‌کند، می‌توان به جایگاه هسته اسمی و جایگاه فعل تام جمله اصلی اشاره نمود. ترتیب در (۹-ج و ۹-د) در صورتی قابل قبول است که تعیین کننده ein جلو هسته اسمی (ein, Student...) یک مشخصه خاص (ein bestimmter Student) یا یک عدد (ein) در برابر zwei یا drei و غیره) تلقی گردد.

- Der Student, der mir das Buch geborgen hat, ist verreist. (۹-الف)
Der Student ist verreist, der mir das Buch geborgen hat. (۹-ب)
*Ein Student, der mir das Buch geborgen hat, ist verreist. (۹-ج)
*Ein Student ist verreist, der mir das Buch geborgen hat. (۹-د)

در زبان آلمانی، یک جمله موصولی که هسته اسمی اش نکره و همزمان در حوزه پیشین قرار داشته باشد ترجیحاً به حوزه پسین منتقل می‌شود (مانند ۱۰-الف). بنابراین، (۱۰-ب) صورت نشاندار است. کاربرد انتقال سازه از گروه اسمی به پایان جمله مرکب نوعاً اختیاری است (مانند ۱۰-ج در برابر ۱۰-د).

- Und niemand ist da, der mir helfen will. (۱۰-الف)
Und niemand, der mir helfen will, ist da. (۱۰-ب)
Der Bauer hat die Kuh, die schlechte Milch gab, geschlachtet. (۱۰-ج)
Der Bauer hat die Kuh geschlachtet, die schlechte Milch gab. (۱۰-د)

برای تمیز دادن جمله موصولی تحدید کننده از جمله موصولی بدلی، ابتدا تعریف مفهوم «تعیین کنندگی» (Determination) ضروری است: له مان سه «تعیین کنندگی» اصلی را از یکدیگر تمیز می‌دهد، که از آنها دو «تعیین کنندگی» («معرفه بودگی» (Definitheit) و «عام بودگی» (Generizität)) مصداق یک اسم را معین می‌کنند: منظور از «معرفه بودگی» مجموع مجموعه‌ای از مصداق‌هاست، منظور از «عام بودگی» عناصر دلخواه مجموعه مربوطه می‌باشد که این مفهوم دلالت بر آنها دارد. از این جهت اگر هسته اسمی در ساخت ضمیر موصولی معرفه یا عام باشد، جمله موصولی بدلی مطرح

است. برای این مورد، له‌مان بر این باور است که تنها «مشخص بودگی» (Spezifizität) می‌تواند برای محدودیت (Restriktion) مناسب باشد: هسته اسمی یک جمله موصولی تحدید کننده نباید معرفه یا عام باشد. بر عکس، «تعیین کنندگی» مشخص، مجاز است، زیرا اگر چه زیر مجموعه‌ای از مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که مفهوم آغازی بر آن دلالت دارد، اما این را محدود نمی‌کند. بنابراین فقط جمله موصولی تحدید کننده می‌تواند مجموعه مدلولی را که با هسته اسمی بیان می‌شود محدود کند.

مثال‌های زیر یک فرق روشن بین این دو جمله موصولی و نشان‌داری نامعین را در جملات موصولی تحدید کننده نشان می‌دهد:

Oberbürgermeister Eichel, der mit den Grünen koalitiert, hat (۱۱-الف)
 noch auf Jahre eine sichere Mehrheit.

Ein Oberbürgermeister, der mit den Grünen koalitiert, hat noch (۱۱-ب)
 auf Jahre eine sichere Mehrheit.

جمله موصولی در (۱۱-الف) را بدلی و جمله موصولی در (۱۱-ب) را تحدید کننده نامند. در (۱۱-الف) جمله موصولی معنای هسته اسمی Oberbürgermeister Eichel را که هیت آن قبلاً روشن بوده است، تغییر نمی‌دهد. جمله موصولی بدلی یک اطلاع (پیام) اضافی به هسته اسمی عرضه می‌دارد. در (۱۱-ب) تخمین زده می‌شود که شنونده نه Oberbürgermeister را می‌شناسد و نه از ائتلاف وی یا حزب «سبزها» (Grüne) خبر دارد. در (۱۱-ب) تعیین کننده نکره ein دارای تعبیر خاصی است، و صحبت از یک Oberbürgermeister معلوم است.

در هر حال یک ضمیر نکره می‌تواند بیشتر به جملات موصولی تحدید کننده وصل شود (مانند ۱۲-الف)، اما یک ضمیر شخصی می‌تواند بیشتر به جملات موصولی بدلی وصل شود (مانند ۱۲-ب).

Jemand, den ich nach dem Weg fragte,... (۱۲-الف)

sie, die ich noch nie betrübt gesehen hatte,... (۱۲-ب)

حال ببینیم نظر له‌مان در خصوص زبان فارسی چگونه به نظر می‌رسد: در ژرف ساخت باید ترتیب‌های متفاوت هر دو جمله فرق داشته باشند. به طوری که در «مردی که آمد برادر من است» (Derjenige / Der Mann, der kam, ist mein Bruder) و «این مرد که آمد برادر من است» (Dieser / Der Mann, der kam, ist mein Bruder) نشان داده

می‌شود، با ساخت‌های جملات موصولی محدودیت‌های اضافی برای انتخاب حرف تعریف معرفی می‌شوند، که در زبان آلمانی این موضوع صدق نمی‌کند. عنصر 'i-'، که قبل از جمله موصولی به کار می‌رود، در دستور سنتی زبان فارسی 'i-' اشاره (یعنی 'i-' دیگری غیر از تعیین کننده نکره) نامیده می‌شود. اما این 'i-' از نظر معنایی یک نقش محدود کننده دارد و در ساخت موصولی تحدید کننده به پایان گروه اسمی هسته اضافه می‌شود. به بیانی ساده، با 'i-' گروه اسمی هسته جمله موصولی محدود و به صورت ضعیف مشخص می‌شود، و با افزودن حرف اضافه پسین 'ra'، هسته جمله موصولی که با 'ra' نشان داده می‌شود، باز هم بیشتر مشخص می‌شود. با 'i-' هسته اسمی احتمالاً معرفی، به صورت نوع تعمیم داده می‌شود، و با جمله موصولی، یک عضو این نوع انتخاب می‌گردد. یک تعیین کننده معرفه بیشتر یک مشخصه مرجع پیشابند (anaphorisch) دارد، بر عکس، یک تعیین کننده نامعین دارای یک مشخصه مرجع پسابند (kataphorisch) است؛ بنابراین، یک هسته اسمی جمله موصولی که با 'i-' نشان داده می‌شود، بی قید و شرط یک جمله موصولی به عنوان متمم می‌طلبد. پس جمله موصولی تحدید کننده به طور کلی دارای یک هسته اسمی مرجع پسابند است و جمله موصولی بدلی دارای یک هسته اسمی مرجع پیشابند است. بنابراین، جمله موصولی در ساخت تحدید کننده اجباری است، اما در ساخت بدلی اختیاری است.^۷

جمله مرکبی که از دو گزاره تشکیل شود دارای دو واحد اطلاعی (Proposition) است. اما به طور استثنا در زبان آلمانی ممکن است یک گزاره مرکب (اسناد مثلاً مانند ich sah ihn kommen) متشکل از دو واحد اطلاع باشد (er kommt و ich sah ihn). در ساخت جمله موصولی، دو اسناد مستقل در خصوص یک ظرفیت اسمی (Argument) مطرح است. هر دو نوع جمله موصولی از واحد اطلاع تشکیل می‌شوند؛ پس هر دو بر مبنای واحد اطلاعی می‌باشند: «مردی که آمد برادر من است» و «این مرد که آمد برادر من است» بر مبنای ساختاری مثل (۱۳-الف) هستند. این دو نوع جمله، هر بار به شیوه‌ای متفاوت از زوج / جفت جمله (۱۳-الف) مشتق می‌شوند: فرآیند اشتقاق

۷) بر خلاف جمله موصولی تحدید کننده، بین جمله اصلی و جمله موصولی بدلی یک مکث وجود دارد. اما در انتقال جمله موصولی به پایان جمله اصلی، اختلاف طول آهنگ جملاتی که دارای جملات موصولی تحدید کننده در برابر بدلی می‌باشند، در مرز بین هسته و جمله موصولی، محو می‌گردد.

(۱۳-ب) در برابرِ (۱۳-د)، و (۱۳-ج) در برابرِ (۱۳-ه) یکسان نیست.

(۱۳-الف) (مرد آمد) (مرد برادر من است)

(۱۳-ب) مرد آمد.

(۱۳-ج) مرد برادر من است.

(۱۳-د) مرد برادر من است.

(۱۳-ه) مرد آمد.

در ساخت جمله موصولی «مردی که آمد برادر من است»، «مرد» ابتدا به وسیله عنصر 'i-' نسبت به هسته اسمی بیشتر مشخص می‌شود و سپس مردی که هویتش معلوم است انتخاب می‌گردد، و مثلاً (۱۴-الف) به صورت عبارت‌های (۱۴-ب تا ۱۴-و) هم بیان می‌شود.

↓ (۱۴-الف) مردی که می‌خواند دوست من است

↓ (۱۴-ب) مرد خواننده دوست من است

↓ (۱۴-ج) آن مرد دوست من است

↓ (۱۴-د) او دوست من است

↓ (۱۴-ه) دوست من

(۱۴-و) حسن

هرگاه یک جمله موصولی بدلی بعد از گروه اسمی معرفی (در نقش هسته اسمی)، بعد از یک اسم خاص یا بعد از هسته عام بیاید، عنصر 'i-' به کار نمی‌رود. بنابراین عنصر 'i-' به هسته اسمی‌ای، که دارای یک اسم خاص، یک مضاف الیه یا یک بدل باشد، افزوده نمی‌شود. هرگاه جمله موصولی حاوی یک واقعیت عمومی باشد، که محدود یا مشخص نباشد (یعنی عام باشد)، عنصر 'i-' به هسته اسمی‌اش اضافه نمی‌شود (مانند ۱۵-الف).

(۱۵-الف) یخ که وزنش از آب کم‌تر است روی آب می‌ایستد.

Das Eis, dessen Gewicht geringer ist als Wasser, schwimmt auf dem Wasser

در ساخت جمله موصولی (۱۶-الف) هیچ‌گونه انگیزش معناشناختی روشنی به چشم نمی‌خورد. این که آیا یک جمله موصولی تحدید کننده یا جمله موصولی بدلی مطرح است. اما با بیان تکواژهای صوری اضافی ابهام برطرف می‌شود و ساخت جمله

موصولی تحدید کننده حاصل می‌گردد (مانند ۱۶-ب).

Genitivattribute, die nicht auf Relativsätze zurückgeführt werden können, verlangen eine besondere Erklärung. (۱۶-الف)

Diejenigen Genitivattribute, die nicht auf Relativsätze zurückgeführt werden können, verlangen eine besondere Erklärung. (۱۶-ب)

در ساخت جمله موصولی *der Mann, der kommt* تعیین کننده *der Mann* در *der Mann, der kommt* ممکن است به وسیله تعیین کننده اشاره‌ای *dieser* در یک ساخت جمله موصولی بدلی جایگزین گردد، اما همین تعیین کننده به وسیله *derjenige* در یک ساخت جمله موصولی تحدید کننده جایگزین می‌گردد.^۸ ضمایر اشاره‌ای مثلاً *dieser* همیشه معرفه هستند. تعیین کننده *derjenige*، که قبل از (گروه اسمی) هسته می‌آید، علامت جمله موصولی تحدید کننده تلقی می‌شود، برای مثال ساخت (۱۷-الف) در برابر ساخت (۱۷-ب):
ساخت (۱۷-ب) از نظر معناشناختی مهم است؛ در ساخت جمله موصولی بدلی (۱۷-ب) کاملاً معلوم نیست که در بین چهار پدر بزرگ احتمالی کدامین مورد نظر می‌باشد.

Derjenige Urgroßvater, der Chemiker war, lebte fast ständig in Geldsorgen. (۱۷-الف)

Mein Urgroßvater, der Chemiker war, lebte fast ständig in Geldsorgen. (۱۷-ب)

واژه *derjenige* نمی‌تواند به وسیله واژه *dieser* جایگزین گردد. بنابراین می‌توان فرض نمود که *derjenige*، اگر از نظر واژگانی صرف نظر کنیم، معرفه نیست، یعنی عنصر اشاره نیست؛ و این نوع واژه تنها در ساخت جمله موصولی به کار می‌رود، تا جمله موصولی را مشخص یا محدود کند، یعنی در این مورد جمله موصولی موضوع یا شیئی را از سایر پدیده‌ها یا اشیاء همان طبقه جدا می‌کند. واژه *derjenige* که قبل از هسته اسمی می‌آید دارای یک مشخصه مرجع پسایند است، در حالی که جمله موصولی تحدید کننده بعد از هسته اسمی دارای یک مشخصه مرجع پیشایند می‌باشد (مانند ۱۸-الف):

[derjenige [Mann, der kommt].] (۱۸-الف)

۸) از نظر تاریخی، هسته جمله موصولی حامل هیچ گونه حرف تعریفی نبوده است؛ چون در تاریخ زبان ژرمنی، در مراحل اولیه پیدایش نظام حرف تعریف، هسته جمله موصولی بدون حرف تعریف بوده است (به این منظور به زبان عربی هم بنگرید).

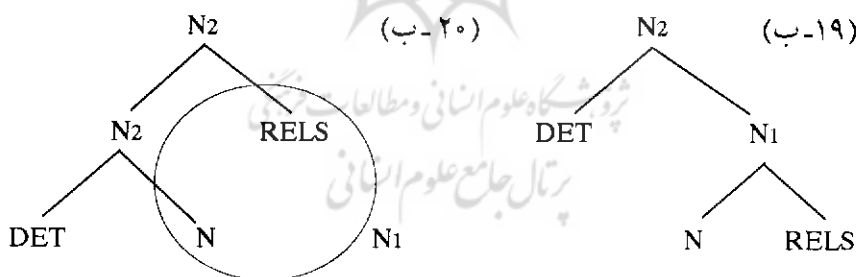
له‌مان بین جملات موصولی تحدید کننده و بدلی تفاوت قائل می‌شود: فرق ساختاری بین جمله موصولی تحدید کننده و جمله موصولی بدلی در توالی ترتیب متفاوت در کاربرد دو عملکرد توصیف کنندگی (Attribution) و تعیین کنندگی (Determination) می‌باشد: در ساخت تحدید کننده ابتدا خصیصه‌ای به هسته اصلی (Nukleus) نسبت داده می‌شود و سپس هسته مربوطه معین / مشخص می‌گردد، در حالی که در ساخت بدلی ابتدا هسته اصلی معین می‌گردد و سپس خصیصه‌ای به آن نسبت داده می‌شود (له‌مان ۱۹۸۴: ۲۶۳). در نمودارهای له‌مان (۱۹-ب و ۲۰-ب)، می‌توان به تفاوت نقشی بین جملات موصولی تحدید کننده و بدلی پی برد. طبق فرضیه له‌مان در ساخت جمله موصولی تحدید کننده، تعیین کننده‌ها به اسم برتر (N1)، ولی در ساخت جمله موصولی بدلی، تعیین کننده‌ها به هسته اصلی (N) تعلق دارند:

(۱۹-الف) (ساخت موصولی تحدید کننده)

[das [[Buch] N, das auf dem Tisch liegt] N1] N2,...

(۲۰-الف) (ساخت موصولی بدلی)

[[das [Buch] N] N2, [das auf dem Tisch liegt] RELS] N2,...



موج (۱۹۷۳) پیشنهاد می‌کند که یک مقوله نحوی حاکم بر جملات موصولی تحدید کننده است و این مقوله شامل یک تعیین کننده و یک جمله موصولی (به صورت دو سازه

۹) در کاربرد اصطلاحات له‌مان، اسمی که متشکل از هسته اصلی و جمله موصولی باشد، اسم برتر نامیده می‌شود. به منظور برجسب نهادن یکدست، آن را با N1 نشان می‌دهیم. در نزد له‌مان، فرق اسم با گروه اسمی در این است که اسم فاقد تعیین کننده است، ولی ممکن است دارای عنصر وصفی باشد. اسم در این مفهوم را با N نشان می‌دهیم. گروه اسمی «عبارت قابل ارجاع» است که ممکن است دارای تعیین کننده باشد. گروه اسمی در این مفهوم را با N2 نشان می‌دهیم.

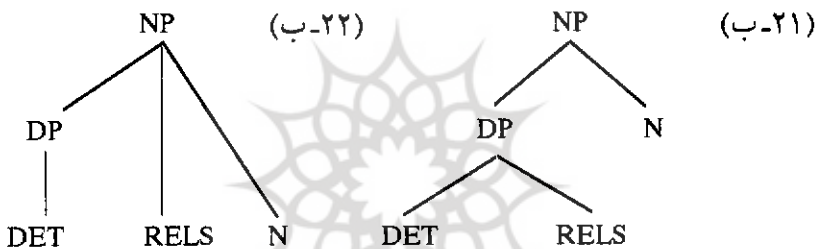
مجاور) است. این مقوله «گروه تعیین کننده»ای (DP) نامیده می‌شود که از تثنوی حاکمیت و تابعیت اقتباس شده است. یک گروه اسمی برتر، برعکس، بر جملات موصولی بدلی بیواسطه حاکم است. در این مورد یک گروه اسمی بلافصل بر جمله موصولی حاکم است (۲۱-ب و ۲۲-ب):

(۲۱-الف) NP [N [مرد] DP [DET [ی] RELS [که آمد]]] ...

(ساخت موصولی تحدید کننده)

(۲۲-الف) NP [DP [DET [آن] N [مرد] RELS [که آمد]]] ...

(ساخت موصولی بدلی)



برخلاف (۱۹-ب)، در (۲۱-ب) گروه تعیین کننده (DP) مستقیماً بر تعیین کننده (DET) حاکم است؛ از آنجا که در (۲۱-ب)، گروه مادر واحدی (یعنی DP) بر تعیین کننده (DET) و جمله موصولی (RELS) حاکم است، این دو خواهر می‌باشند. اما در (۲۱-ب) گروه اسمی برتر (N2) بر تعیین کننده مستقیماً حاکم است، در اینجا DET گروه خواهر N1 است، و N1 بر RELS حاکم است. در (۲۲-ب) یک گروه اسمی واحد بر DP، RELS و N مستقیماً حاکم است، در اینجا DET، RELS و N خواهر هستند. در (۲۰-ب)، گروه اسمی برتر (N2)، یعنی گروه اسمی تابع (N2) به‌طور غیرمستقیم بر DET حاکم است، اما گروه اسمی برتر (N2) بر RELS مستقیماً حاکم است. ساختارهای در (۲۱-ب) و (۲۲-ب) نشان می‌دهند که جمله موصولی یا به صورت سازه مجاور تعیین کننده (تحدید کننده) یا به صورت سازه مجاور هسته (بدلی) تلقی می‌شود، که در مورد دوم هر دو بیواسطه تحت گروه اسمی برتر قرار دارند، در حالی که طبق

اسمی بدون DET (تحدید کننده) یا به صورت سازه مجاور هسته اسمی با DET (بدلی) تلقی می‌شود. بنابراین فقط ساختارهای (۱۹-ب) و (۲۰-ب) با توضیحات له‌مان جور در می‌آید، که در آن در ساخت‌های جمله موصولی تحدید کننده، در ابتدا عنصر وصفی جمله موصولی، و در آخر تعیین کننده‌ها ضمیمه می‌شوند، اما در ساخت‌های جمله موصولی بدلی برعکس است.

تفاوت معنایی / نقشی بین ساخت‌های جمله موصولی تحدید کننده و بدلی در پیش‌انگاری‌های (فرض‌های) گویندگان راجع به شناخت‌های شنوندگان نهفته است؛ در ساخت موصولی تحدید کننده، گوینده فرض می‌کند که شنونده مصداق‌های هسته اصلی در جمله اصلی (صرف نظر از جمله موصولی) را نمی‌شناسد؛ در این مورد جمله موصولی مصداق‌های بالقوه هسته اصلی را محدود یا مشخص می‌کند. در ساخت‌های جمله موصولی بدلی، مصداق‌های قبلاً شناخته شده (هویت یافته) هسته اصلی دوباره توصیف می‌شوند. یک جمله موصولی تحدید کننده به تعیین کننده وابسته است و از این جهت در متن از نظر معناشناختی ضروری است و نه قابل حذف، در حالی که جمله موصولی بدلی قابل حذف است. جمله موصولی تحدید کننده مرز یک واقعیت (شیء) را از اشیاء دیگر همان طبقه جدا می‌کند. اگر جمله موصولی تحدید کننده حذف گردد، جمله اصلی در متن مفروض باعث سردرگمی می‌شود. در مقایسه با متمم تحدید کننده، اصولاً ضمیمه بدلی با هسته واژگانی از نظر نحوی به صورت شل / گسسته پیوند می‌خورد. بنابراین جمله موصولی تحدید کننده یک متمم در سطح نقش‌های دستوری می‌باشد و از نظر معناشناختی شناخته شدنی است. برعکس جمله موصولی بدلی یک ضمیمه و توصیف شدنی است. هیچ گونه مکثی بین جمله موصولی تحدید کننده و جمله برتر ایجاد نمی‌شود.

هسته یک جمله موصولی، هم به جمله اصلی و هم به جمله موصولی اتصال دارد، بنابراین هسته اسمی دارای نقش دوجانبه‌ای است: در (۲۳-الف) هسته اسمی جمله موصولی دارای نقش قید مکانی می‌باشد، که به صورت یک گروه حرف اضافه‌ای ظاهر می‌شود. این گروه حرف اضافه‌ای در مقام هسته اسمی، دارای نقش قید مکانی برای جمله برتر و جمله تابع است (نجفی ۱۳۵۸: ۸۷):

(۲۳-الف) در خانه‌ای که او می‌نشست اطاقی داشتم.

In dem Haus, wo (in dem) er wohnte, hatte ich ein Zimmer.

ناتل خانلری (۱۳۶۵: ۳۱۹ به بعد) راجع به «را» در ساخت جمله موصولی بحث می‌کند. دیدگاه تجویزی یک دستورنویس و زبان‌شناس سرشناس با یکی از مثال‌هایش توضیح داده می‌شود (۲۴-الف):

(۲۴-الف) داستانی را که او برای من حکایت کرد بسیار غم‌انگیز بود.

Diejenige Geschichte, die er mir erzählte, war sehr traurig.^{۱۰}

ناتل خانلری حضور «را» در چنین عباراتی را نادرست می‌پندارد. گروه اسمی تابع (در اینجا «داستانی را») اگرچه باید در جمله موصولی به صورت مفعول مستقیم به کار رود، ولی در جمله اصلی نقش فاعل را دارد، یعنی فعل جمله موصولی یک فعل متعدی است و الزاماً یک مفعول مستقیم می‌طلبد، ولی فعل جمله اصلی یک فعل ربطی لازم است که باید بدون مفعول ظاهر گردد.

در خصوص نقش هسته اسمی در جمله اصلی، کامری (۱۹۸۹: ۱۵۳ به بعد) به پدیده‌ای اشاره می‌کند که در کتاب‌های دستور سنتی زبان‌های لاتین و یونانی «ربایش» (Attraktion) نامیده می‌شود، که بر اثر آن نشانه‌گذاری حالت هسته اسمی در جمله اصلی با نشانه‌گذاری حالت در جمله موصولی همگون می‌شود. بدین ترتیب در زبان فارسی به نظر می‌رسد نشانه حالت به علت همگون سازی با عنصر هم مرجع در جمله موصولی حذف (مانند ۲۵-الف) یا افزوده می‌شود (مانند ۲۵-ب). در (۲۵-الف) نشانه مفعول مستقیم هسته اسمی «را» در جمله اصلی محو می‌شود، زیرا هسته اسمی نقش فاعل جمله موصولی را به عهده دارد. در (۲۵-ب) هسته اسمی نشاندار با مفعول مستقیم «را» در جایگاه فاعل نشان داده می‌شود، در حالی که این هسته نه تنها فاعل جمله اصلی بلکه مفعول مستقیم جمله موصولی هم به شمار می‌رود. هسته‌ای که نقش مفعول غیرمستقیم جمله موصولی را به عهده دارد، در (۲۵-ج) دارای یک فرم غیرمستقیم، یعنی «به»، می‌باشد، اما در جمله اصلی هسته دارای نقش فاعل است.

(۲۵-الف) زنی که دیروز آمد دیدم. Die Frau, die gestern kam, sah ich.

(۲۵-ب) داستانی را که او برای من حکایت کرد بسیار غم‌انگیز بود.

۱۰ بدیهی است که در زبان آلمانی، بر خلاف فارسی، هر دو مقوله IND و AKK را یکجا تعیین‌کننده حمل می‌کند (یعنی: DET=IND+AKK).

(۲۵-ج) به مردی که هدیه دادید اینجاست.

Der Mann, dem Sie ein Geschenk gaben, ist hier.

چنین روابط متقابل بین هسته اسمی و جمله موصولی در زبان‌های عبری جدید و یونانی باستانی هم یافت می‌شود (برای مشاهده مثال‌هایی در این خصوص بنگرید به کامری)، «ربایش» آنها در ساخت‌های جمله موصولی تحدید کننده پیش می‌آید؛ نماینده اسم برتر در بند درونه‌دار (Matrixsatz) هسته اسمی است، که در ساخت‌های موصولی تحدید کننده با جمله موصولی بیشتر اتصال دارد تا در ساخت‌های موصولی بدلی. به علت این رابطه نزدیک‌تر، جمله موصولی و جمله اصلی می‌توانند نشانه‌گذاری حالت اسمی را بین یکدیگر مبادله کنند.

در خصوص نقش هسته اسمی در جمله موصولی، در زبان آلمانی مفهوم جمله موصولی متضمن مفهوم ضمیر موصولی است. یک ضمیر موصولی دارای ویژگی‌های صرفی-نحوی یک ضمیر است و برای ساخت جمله موصولی به کار می‌رود. هسته اسمی در زبان‌هایی چون آلمانی، روسی و در بسیاری از زبان‌های اروپایی در جمله موصولی به صورت ضمیر موصولی پذیرفته می‌شود، که در جایگاه آغازین جمله موصولی جای می‌گیرد. شناسایی هسته اسمی در جمله موصولی به وسیله مطابقت ضمیر موصولی در جنس و شمار صورت می‌گیرد. ضمیر موصولی، بر حسب این که در کدامین حالت نمود می‌یابد، ترتیب خطی را تغییر می‌دهد؛ نوع حالت ضمیر موصولی از فعل جمله موصولی پیروی می‌کند. پس کلیه نقش‌های هسته اسمی با ضمیر موصولی، یعنی با نشانه‌گذاری هر باره در سه جنس، دو شمار و چهار حالت، تحقق می‌یابد.

برنارد کامری^{۱۱} در خصوص رده شناسی نقش هسته اسمی در جملات موصولی (the role of the head in the relative clause) چهار نوع متفاوت را متمایز می‌کند:

- (۲۶-الف) the non-reduction type (هسته در بند موصولی به صورت اسم باقی می‌ماند)
- (۲۶-ب) the pronoun-reduction type (هسته در بند موصولی به صورت ضمیر باقی می‌ماند)
- (۲۶-ج) the relative-pronoun type (هسته در بند موصولی به صورت ضمایر موصولی ظاهر می‌گردد)
- (۲۶-د) the gap type (هسته در بند موصولی وجود ندارد)

حال ببینیم کدام نوع یا کدامین انواع در هر یک از زبان‌های فارسی و آلمانی مصداق

دارد یا دارند. دو نوع (۲۶-الف) و (۲۶-ج) در زبان فارسی مصداق ندارند، زیرا در بندهای موصولی، هسته اسمی تکرار نمی‌شود و ضمائر موصولی هم در زبان فارسی یافت نمی‌شوند. در زبان فارسی، هسته اسمی اگر نقش فاعل را در جمله موصولی داشته باشد حذف می‌گردد (۲۶-د). اما در زبان آلمانی فقط نوع (۲۶-ج) مصداق دارد.

پس در زبان فارسی دو نوع (۲۶-ب) و (۲۶-د) در عین حالی که در توزیع تکمیلی با یکدیگر قرار دارند، در مورد مفعول مستقیم با هم همپوشی دارند (یعنی هر دو مورد (۲۶-ب) و (۲۶-د) پیش می‌آید: «زنی را که دیدم» در برابر «زنی که او را دیدم»). در اینجا این اصل مطرح می‌شود که هر چه در سلسله مراتب (جهانی) «دستور رابطه‌ای» به بالاتر حرکت کنیم، باید نقش هسته اسمی در بند موصولی صریح‌تر مشخص شود. بنا بر این، سلسله مراتب دستوری فزونی نقش هسته در جمله موصولی به صورت زیر است:

(۲۷-الف) فاعل < مفعول مستقیم < مفعول غیرمستقیم < مضاف الیه / اضافه ملکی
با توجه به تقسیم‌بندی برنارد کامری، زبان فارسی به نوع ضمیر نگهدار (۲۶-ب) و نوع تهی (۲۶-د) یا به هر یک از این دو نوع تعلق دارد. در مورد نوع تهی، جانشین یا نقش «سازه نقشی جمله» (Satzglied) گروه اسمی هسته در جمله موصولی یک جایگاه خالی است، که یا با ضمیر موصولی اشغال می‌گردد یا ابداً اشغال نمی‌شود؛ زیرا عنصر «که» نمی‌تواند هیچ‌گونه نقش جانشینی هسته اسمی در جمله موصولی را بر عهده بگیرد، بلکه صرفاً یک نقش اتصالی دارد:

۱. این نوع متضمن هیچ‌گونه مشخصه صوری نقش هسته اسمی در جمله موصولی نیست. رابط جمله موصولی (Subordinator) هم هیچ‌گاه جایگزین ضمیر نمی‌شود. این نوع در صورتی پیش می‌آید که موضع هسته اسمی در جمله موصولی نقش فاعل را به عهده داشته باشد (۲۸-الف).

۲. حضور هسته اسمی در جمله موصولی در موضع اختیاری نمود می‌یابد، در خصوص مفعول مستقیم (مانند ۲۸-ب)، که در آن ممکن است هسته اسمی جمله موصولی به صورت ضمیر در جمله موصولی ظاهر گردد یا محو شود (کامری ۱۹۸۹: ۱۴۷ به بعد). به عنوان مثال دیگر، نقش هسته اسمی در جمله موصولی (۲۵-ب) ممکن است به صورت ضمیر در (۲۸-ج) اشغال گردد.

۳. هسته اسمی در جمله موصولی به صورت ضمیر باقی می‌ماند، در صورتی که

نقش مفعول غیرمستقیم یا مضاف الیه را در جمله موصولی به عهده بگیرد (مانند ۲۸-د). در این مورد جانشین گروه اسمی هسته در جمله موصولی یک ضمیر شخصی یا یک تعیین کننده با نقش مرجع پیشایند (یعنی تعیین کننده ملکی) است.
(۲۸-الف) مردی که (* او) بلند قد بود جوجه را کشت.

Derjenige Mann, der groß war, tötete das Hähnchen.

(۲۸-ب) حسن مردی را که زن (او را) زد می شناسد.

Hassan kennt denjenigen Mann, den die Frau geschlagen hat.

(۲۸-ج) داستانی را که او آن را برای من حکایت کرد بسیار غم‌انگیز بود.

Diejenige Geschichte, die er mir erzählte, war sehr traurig.

(۲۸-د) من زنی را که حسن به او سیب زمینی داد می شناسم. من زنی را که برادرش /

دوست برادرش...

Die Frau, der Hassan die Kartoffel gab, kenne ich.

در بحث مان راجع به بررسی جملات موصولی نکات زیر تأکید شد: اولاً جمله موصولی در هر دو زبان بعد از هسته اسمی به کار می‌رود. دوماً لازم نیست که هسته اسمی و جمله موصولی حتماً به صورت سازه‌های مجاور به کار روند. سوماً تفاوت بین جملات موصولی تحدید کننده و بدلی، از جمله انتقال جمله موصولی به پایان جمله مرکب، بسیار ضروری است: یک جمله موصولی بدلی نمی‌تواند در زبان فارسی به پایان جمله مرکب منتقل گردد. چهارماً برای محدودیت‌های ترتیب جملات موصولی در زبان آلمانی، حضور فعل تام جمله اصلی در جایگاه دوم نقش مهمی را به عهده می‌گیرد: هرگاه هسته اسمی یک جمله موصولی در حوزه پیشین قرار گیرد، جمله موصولی را نمی‌توان داخل حوزه میانین قرار داد.

منابع

- البرزی ورکی، پرویز، ۱۳۷۸، «بررسی مقایسه‌ای بدل در زبانهای آلمانی و فارسی»،
مجله پژوهش، شماره هفتم، ۷۱-۸۲.
ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۶۵ [۱۳۵۱]: دستور زبان فارسی، چاپ ششم، انتشارات توس،
تهران.

نجفی، ابوالحسن، ۱۳۵۸، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران.

Alborzi Verki, Parviz, *Kontrastive Analyse der Wortstellung im gegenwärtigen Deutschen und Persischen*, Universität Osnabrück, Dissertation, Bd. 13, Tectum Verlag Marburg, 1997.

Altmann, Hans, *Formen der 'Herausstellung' im Deutschen*, Tübingen, Niemeyer, 1981.

Comrie, Bernard, *Language Universals and Linguistic Typology: Syntax and Morphology*, Second edition, Oxford, Basil Blackwell, 1989 [1981].

Eisenberg, Peter, *Grundriß der deutschen Grammatik*, 2, überarbeitete und erweiterte Aufl, Stuttgart, Metzler, 1989.

Lehmann, Christian, "Der Relativsatz im Persischen und Deutschen: eine Studie im funktioneller kontrastiver Linguistik", In *IRAL*, Bd. XX. Heidelberg, 1982, pp. 279-296.

Lehmann, Christian, *Der Relativsatz: Typologie seiner Strukturen, Theorie seiner Funktionen, Kompendium seiner Grammatik*, Tübingen: Narr, 1984.

Löbel, Elisabeth, *Apposition und das Problem der Kauszuweisung und Adjazenzbedingung in der Nominalphrase des Deutschen*, In Fanselow / Felix (Hrsg.) Tübingen: Narr, 1991, pp. 1-32.

Löbel, Elisabeth, *Zur Distribution und Abgrenzung von enger Apposition und Attribut*. In: *Studien zur Syntax und Semantik der Nominalgruppe*. Tübingen, Narr, 1993, pp. 145-166.

Motsch, Wolfgang, *Untersuchungen zur Apposition im Deutschen*, In *Syntaktische Studien*, 5, Aufl, Berlin, Akademie-Verlag, 1973 [1965] pp. 87-132.

□